ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
• سه‌شنبه • ۱۴ فروردین ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۰۹

حدیث روز

از رفاقت با آدم شرور بپرهیز که مانند شمشیر بر کشیده از غلاف، خوش منظر و بداثر است.
امام جواد(ع) ـ بحار الانوار

آیات نور

انسان ضعیف چرا گردنکشی می کند؟

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره «یس» درباره شبهات انسان و گردنکشی دربرابر خداوند با این مضمون که «آیا انسان ندید (و نیندیشید) که ما او را از نطفه ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است. و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟ (به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده ای آگاه است. (اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می افروزید.» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:

۱-اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی کند. ۲-بدتر از اصل خصومت، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. ۳-ریشه بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه های مشابه و فراموش کردن سوابق است. ۴-آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمانان با صراحت حرف خود را می‌زنند. ۵-سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. ۶-شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. ۷-معاد به دو چیز نیاز دارد: یکی قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و دیگری علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می کند؛ «أنشأها اوّل مرّة» نشانه قدرت او و «هو بکلّ شیء علیم» نشانه علم اوست.
تفسیر نور

حکایت

بهلول و دزد کفش!

گویند روزی بهلول کفش نو پوشیده بود، داخل مسجدی شد تا نماز بگزارد. در آن محل مردی را دید که به کفش های او نگاه می کند؛ فهمید که طمع به کفش او دارد ناچار با کفش به نماز ایستاد. آن دزد گفت با کفش نماز نباشد. بهلول گفت: اگر نماز نباشد کفش باشد!
تبیان

بریده کتاب

بپریم تو چاه یا نپریم؟

وقتی بچه هستی، مدام از تو می پرسند: «حالا فرض کنیم همه مردم خودشون رو انداختن توی چاه. تو هم باید این کار رو بکنی؟» اما وقتی بزرگ می شی ماجرا فرق می کنه. آدم ها بهت می گن: «آهای. همه دارن می پرن تو چاه. تو چرا نمی پری؟!»
برگرفته از کتاب «جز از کل»، اثر «استیو تولتز»

اندکی صبر

گره

باید
دستان من و تو
گره بخورد
نه سبزه ها!
وقتی تو نیستی
چه حاجت به این خرافه ها؟!
سمیرا آنالویی

دنیا به روایت تصویر

گتی ایمیج | جشنواره شکوفه های گیلاس، چین

گاردین | برف بهارانه! آلمان

یاهو | مرد ماشینی، بزرگ ترین عروسک خیمه شب بازی که با هدف ترویج صنعت در انگلستان ساخته و چرخانده خواهد شد

پند نیکان

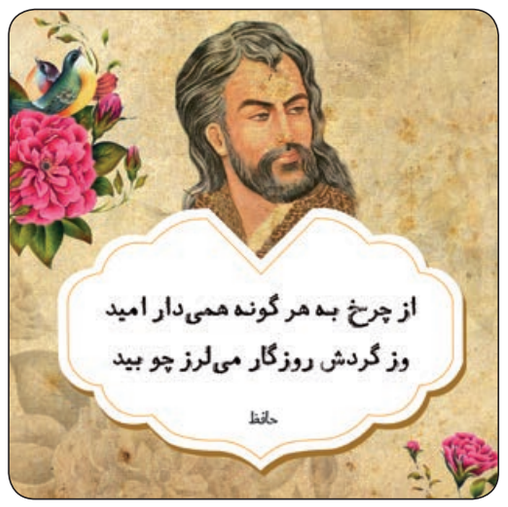

دور دنیا

عمل پیوند کلیه گربه

آدیتی سنترال- تا کنون خبر عمل های جراحی روی حیوانات را شنیده ایم، اما این یکی با بقیه تفاوت دارد. استنلی، گربه ۱۷ ساله خانواده آمریکایی دچار عارضه کلیه شده بود و مرگش نزدیک بود. اما خانواده آمریکایی که وضع مالی خوبی هم نداشتند، حاضر شدند ۱۹ هزار دلار بابت عمل پیوند کلیه او پرداخت کنند تا مدت بیشتری زنده بماند! هرچند این خانواده با دو فرزند کوچک، درآمد زیادی نداشتند اما ترجیح دادند گربه بیمارشان را درمان کنند تا دستکم روحیه فرزندانشان خراب نشود.

پرواز چاق ها ممنوع!

ایندیپندنت- شرکت هواپیمایی تایلند، خرید بلیت پروازهای «بیزینس کلاس» بوئینگ‌های جدید خود را برای مسافرانی که اندازه دور کمر آن ها بیشتر از ۱۴۲ سانتی متر است، ممنوع کرد! گویا این شرکت هوایی برای هواپیماهای جدید خود کمربند ایمنی و ایربگ‌های مخصوصی سفارش داده است که مسافرانی که دور کمر آن ها بیشتر باشد، نمی‌توانند از آن ها استفاده کنند. البته شرکت هواپیمایی تایلند اعلام کرده است که این قانون شامل زنان باردار یا زنانی که فرزند کوچکشان را روی پای خود می‌نشانند، نمی‌شود.

گریم های عجیب دختر جوان

آدیتی سنترال- مونیکا دختر جوان آمریکایی که مهارت بالایی در گریم های حرفه ای دارد، به تازگی با طراحی های جالب صورتش در شبکه های اجتماعی حسابی معروف شده است. او صورتش را طوری گریم می کند که انگار شکافته شده است. مونیکا برای این که ثابت کند از فتوشاپ در عکس هایش استفاده نمی کند، فیلم گریم ها و طراحی هایش را به اشتراک گذاشته است و روش خودش را آموزش می دهد.

آزمون هوش

خوردنی نخوردنی!

اون چیه که شما برای خوردن می خرید ولی هیچ وقت نه اون رو می خورید و نه می تونید بخوریدش؟!

شبکه های اجتماعی

من رو بگو فکر می کردم این حلقه برای بکسل کردنه !

* سیزده فروردین تنها روز ساله که اگه توپ بیفته تو قابلمه آش، کثیفش نمی کنه و می تونی بتکونیش و واسه همه آش بکشی!
* دروغ سیزده فقط همون مصاحبه‌های بعضی از مردم که میگن به طبیعت احترام می ذاریم و آشغال نمی ریزیم!
* من مطمئنم اینشتین بعد از این که دیده گذر تعطیلات با روزهای کاری خیلی فرق داره، به نظریه نسبیت فکر کرده!
* یه کم دیگه تحمل کنیم و امروز هم عکس های سیزده بدر رو لایک کنیم، بعدش دیگه میره تا اول تیر و پست های تابستون کوتاهه!
* ولی بعد سیزده دیگه نباین عید دیدنی. بهترین چیزی که ممکنه گیرتون بیاد تخمه ژاپنی و غرغره!
* ماتو تقویم بهش میگیم «روز طبیعت» ولی خود درخت‌ها «حمله مذگان» صداش می کنن!
* تو این چند روز مربی تیم ملی والیبال بره تو طبیعت، کلی والیبالیست حرفه ای به بدنه این کشور تزریق می کنه!
* حالا می خوای از ثانیه به ثانیه سفرت عکس بذاری، بذار، ولی دیگه زیر عکسِ بلال به دستت با رکابی و شلوارک، شعر مولانا کپشن ننویس!
* شایعه شده اسم سرخ پوستیِ حمید هیراد copy - paste بوده!

زندگی بزرگان

امروز چی عوردی؟!

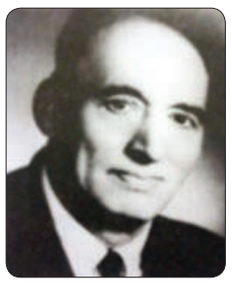

با پسر عمویم مشغول بازی بودیم. همان شری‌های بچگی. فقط مانده بود به قول امروزی‌ها از دیوار صاف بالا برویم. سر و صدایمان توی حیاط پیچیده بود. دکتر توی اتاقش مشغول مطالعه بود و یک بار هم توی این دقایق پر سر و صدا سرش را از پنجره بیرون نیاورد تا مثل بقیه بزرگ ترها داد بزند: «ساکت... سرم رفت!» همان طوری که بازی می کردیم و می‌دویدیم، نمی‌دانم چیزی از دست پسر عمویم پرت شد یا از حاصل دویدنمان سنگی، چیزی پرت شد و خورد به شیشه اتاق دکتر و شیشه شکست. حالا دیگر مطمئن بودیم که دکتر دادش بلند می‌شود و یک تنبیه حسابی انتظارمان را می کشد. بقیه عصبانی آمدند توی حیاط تا با دکتر همراهی کنند و سرمان داد بزنند و گلایه‌ها آغاز شود! اما دکتر سرش را از پنجره اتاق بیرون آورد و با صدای رسایش گفت: «بچه‌ها چیزی‌شون نشده؟» یکی از میان جمع جواب داد: «نه آقای دکتر! بچه‌ها سالم‌تر از همه ما هستند!» دکتر گفت: «خدا رو شکر. حالا یکی بیاد این شیشه‌های شکسته رو جمع کنه که نره توی پای بچه‌ها!» همه از حوصله زیاد دکتر خشک‌شان زده بود. او سن و سالش از همه بیشتر و برای بقیه حاضران یا پدر بود یا پدربزرگ! اما صبر و حوصله‌اش از بقیه بیشتر بود. زمان بازی بچه‌ها توی حیاط تنها در یک صورت صدایش را حسابی بالا می‌آورد، وقتی که احساس می کرد یکی از بچه‌ها به حوض وسط حیاط نزدیک شده و ممکن است بیفتد توی آن. حوض، عمیق بود و امکان داشت بچه‌ها در آن خفه شوند. اما در زمان‌های دیگر اگر احساس خطر نمی کرد کاری به شلوغی و بازی کردن بچه‌ها نداشت. الان که دوتا بچه دارم تازه می‌فهمم دکتر چه صبر و حوصله‌ای به خرج می‌داد و آن همه فرزند و نوه را که دور و برش بودند چه خوب اداره می کرد؛ با آن همه گرفتاری و حجم بالای کاری! این که دکتر در هنگام خردسالی‌ام سعی می کرد با همان زبان کودکی‌ام با من حرف بزند. این که می گفت: «بهرام چی عوردی؟!» آن روزها خوردن را «عوردن» تلفظ می کردم!
برگرفته از «فریاد در تاکستان»، نوشته محمد خسروی راد

اعتراف می کنم

ایده و اجرا: میرجانیان - مرادیان

دی روزنامه

تعطیلات خود را چگونه گذراندید؟

علیرضا کاردار | طنز پرداز

هنوز باورمان نمی شود که تعطیلی تمام شد! البته خدا را شکر که خوب بود و خوش گذشت، هرچند مثل پاکت پفک توی رود با سرعت گذشت. عوضش آن‌قدر اتفاق رخ داد که گرچه بیات شده ولی مثل همان پوست پفک، هروقت از آب بگیری تازه است، چون هزاران سال طول می کشد تا تجزیه بشود!

سالی که با بغض‌های احسان علیخانی شروع شود، قطعا سالی شیرین خواهد بود. چون همیشه آن بغض‌ها را در «ماه عسل» می‌بینیم و عسل هم که شیرین است! این شیرینی در دیگر برنامه‌های تلویزیونی هم ادامه داشت. چه شیرین زبانی‌های عروسک‌های کلاه‌قرمزی که هم ما را خنداندند و هم خوراک کانال‌های تلگرامی را تامین کردند تا از قول فامیل دور و ببعی جملات قصار بسازند! یا جوانمردی‌های شرکت کنندگان مسابقه مردان آهنین که آن‌قدر «فیر پلی» درآوردند و مرام گذاشتند و هندوانه زیر بغل بقیه شرکت کنندگان دادند که کار از شیرینی گذشت و شورش درآمد! بقیه برنامه‌ها هم همین‌طور بود، مثل «پایتخت» که انصافا بین سریال های موجود شیرین‌ترین لحظات تعطیلات را برایمان رقم زد. طوری که روبوسی‌های عید، مبل‌های ناراحت، آجیل‌های بدون پسته و سوال‌های الکی دید و بازدیدها را فقط به شوق دیدن شیرین کاری‌های نقی معمولی و خانواده‌اش تحمل می کردیم. کاش با همین فرمان ادامه بدهند و کام‌مان را تلخ نکنند، مثل داستان بلیت سینما. مسئولان که در تعطیلات نمی‌توانستند بیکار بنشینند و باید وظایف‌شان را در مرخصی و سفر و تعطیلی هم ادامه دهند، برای همین آن‌قدر بلیت سینما را گران کردند که اگر برویم هالیوود و همان جا سر صحنه فیلم ببینیم و با بازیگران پیتزا بخوریم، ارزان تر از این درمی‌آید که یک خانواده چهار نفره بخواهند بروند سینما و فقط یک بسته پف فیل با آب معدنی بخورند و آخر شب هم سه تا ساندویچ خوراک یک نانه بزنند!

بحث و جدل‌هایی هم پشت سر گذاشتیم که حس «خاله زنکی»مان را ارضا کرد! از شایعات پورسانت گرفتن از مهمانان «دورهمی» و شعر دزدی‌ها گرفته تا بازی یک بازیگر شبکه‌های ماهواره‌ای در «پایتخت» و حذف نام نویسنده و... آن‌قدر سرمان به این چیزها گرم بود که نفهمیدیم چه کسی طناب‌های بزرگ ترین پل معلق خاورمیانه در پلدختر را برید، سیاهگوش لواسان چطور به قتل رسید، جنگل‌های شمال چرا خاکستر شد، دلار با چه جرئتی و اجازه‌ای سر به فلک گذاشت و تلگرام هم رفتنی شد! هرچند این آخری را آن‌قدر تایید و تکذیب کرده‌اند که نمی‌دانیم چه خواهد شد و هربار که بازش می کنیم، انگار با چشم اشکبار به بالین بیمار رو به موتی می‌رویم که نمی‌دانیم کی از دستش خواهیم داد! البته قطعی چند ساعته سرورهایش، مانور خوبی بود برای این که حواس‌مان باشد به شیرینی هیچ چیزی دل نبندیم، حتی دو هفته تعطیلی که یک ساعته تمام شد!

فتوشعر

پاسخ آزمون هوش

[illegible]

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به تلگرام ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ یا پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ بفرستید.

* همزمان با بازشدن شکوفه ها و حیات دوباره طبیعت، با دلی سرشار از امید سال نو را خدمت شما و خانواده محترم تبریک عرض می کنم و از خداوند متعال سالی سرشار از موفقیت و سلامتی برایتان آرزو می نمایم.
ارادتمند شما فروغی
* برای آقای امیرحسین خوشحال متاسفم که افتخاراتش در سالی که گذشت دو چیز بد است: قلیان کشیدن لب ساحل و نخواندن شعر حافظ!
ماوشما: شعر آقای خوشحال انتقادی بود، درباره خودش نبود.
* معمولا وقتی یک چیزی را می خواهند جایگزین چیز دیگری کنند، بهترش را می گذارند. صفحه‌بندی جدید نازیباست. با این صفحه بندی حال خوانندگان و دوست داران را به هم می زنید.
* ممنون از شماره آخر سال گذشته زندگی سلام. عالی بود. حیف کم بود و در یک چشم به هم زدن تمام شد ولی لذتش هنوز زیر دندانمان است! کاش هر شماره همین قدر جذاب و پرمحتوا و شاد باشید.
صفوی
* آق کمال، کی بیاییم روزنامه ازت عیدی بگیریم؟
آق کمال: متاسفانه جلوس ما تموم رفته، در عوض شماره کارت مدم که شما زحمت عیدی ما ره بکشن!
* همسر عزیزم فرزانه جان، تولدت مبارک. امیدوارم در سال جدید و در کنار هم باز هم خوشبخت ترین زوج دنیا باشیم.
فدایت، محمدرضا
* میگن با هر کسی مثل خودش باش ولی من خجالت می کشم مثل بعضیا باشم.
مسعود مجنونپور